

مبارزه طبقاتی یا سازش میان طبقات

کمونیسم یا رفرمیسم

بهمن ۱۳۹۴، آرش جاوید



شماره ۴۵ - اسفند ۱۳۹۴

نوشته های این شماره:

مبارزه طبقاتی یا سازش میان طبقات: کمونیسم یا رفرمیسم

ص ۱

بدون ترویج سوسیالیسم علمی تهییج انقلابی ناممکن است

ص ۵

بیانیه درباره مزد حداقل

ص ۷

درگذشت پیکارگر آزادی و سوسیالیسم: تراب حق شناس ص ۹

ص ۱۰

خط فقر و رابطه آن با مزد حداقل در ایران

ما همواره بر این نکته تأکید کرده ایم که جنبش خود به خودی طبقه کارگر را باید در پرتو سیاست انقلابی - کمونیستی با ترویج و اشاعه سوسیالیسم علمی و ترویج و اشاعه برنامه کارگران کمونیست در این جنبش، از اسارت ایدئولوژی بورژوازی رها کنید. مناسب ترین ابزار جهت پیشبرد مبارزه در راه درخواستهای جزئی و پیوند این مبارزات با مبارزه در راه رهایی و سوسیالیسم، ایجاد سازمانی متشکل تحت هدایت و رهبری پیشاهنگان مبارزه طبقاتی کارگران یعنی کارگران کمونیست است. این مسأله نه تنها به پیشبرد متحدانه و متشکل مبارزات روزمره کارگران یاری می رساند و نه تنها رهبران جنبش کارگری را از فساد رفرمیسم به دور می دارد، بلکه امکان اشاعه بیش از پیش تبلیغات سیاسی را در توده های هرچه بیشتری فراهم می آورد و در همان حال به لحاظ مبارزاتی، رهبران جنبش کارگری را از تیر رس پلیس سیاسی دور نگاه می دارد. بر این اساس مناسب ترین ارتباط را میان رهبران و توده های این سازمان ها برقرار می سازد. سازمان های کارگری ای که در پرتو سیاست انقلابی باشند مناسب ترین سازمان توده ای جهت پیوند جنبش کمونیستی و جنبش خود به خودی هستند.

آنچه در بالا گفته شد بخشی از حقیقت است؛ باید در مباحث خود پیش از هر چیز نشان داد که وظیفه اساسی کارگران کمونیست در قبال جنبش کارگری چیست؟

طبقه کارگر پیش و بیش از هر چیز وظیفه و رسالتی تاریخی - جهانی به عهده دارد. رسالتی که بیانگر منافع واقعی و انقلابی طبقه کارگر و کلیه توده های زحمتکش است. پرولتاریا برای تحقق این رسالت باید به مبارزه ای همه جانبه دست یازد و در شرایط ما دستیابی به این هدف تنها و تنها زمانی قابل تصور است که پیوند جنبش کارگری و سوسیالیسم علمی مادیت خود را در حزب انقلابی طبقه کارگر جلوه گر سازد.

برای ارتقای خیزش

ما به یاری

همه جانبه

انقلابیان پرولتری

نیازمندیم

ruwo.iran@gmail.com

جدایی سوسیالیسم علمی و جنبش کارگری از یکدیگر همواره مورد دفاع بورژوازی و اپورتونیست ها بوده است. آنان سعی بسیار دارند که میان جنبش خود به خودی و جنبش کمونیستی جدایی ایجاد کنند. تمایل و هدف بورژوازی از جدایی سوسیالیسم علمی و جنبش کارگری را رفرمیست ها همواره تحت عناوین و شعارهای گوناگون مورد تبلیغ و ترویج قرار می دهند. بورژوازی جدا کردن سوسیالیسم علمی و جنبش کارگری را با هدف تبدیل جنبش کارگری به دنبالچه جنبش بورژوایی دنبال می کند و حتی در صورت نیاز در این راه به افکار و اعمال خود رنگ و لعاب انقلابی می زند. حال آنکه کمونیست ها با تلاش و جدیت تمام در جهت برپایی حزبی انقلابی با فعالیت مستمر به کار ترویج و اشاعه سوسیالیسم علمی در جنبش خود به خودی و هدایت این جنبش در پرتو سیاستی انقلابی همت می گمارند و نه تنها برای رهبری مبارزات طبقه کارگر در راه خواست های فوری و یا دعوت سازمان های کارگری به سیاستی انقلابی مبارزه می نمایند، بلکه در جنبش کارگری به افشای مبلغان جدایی سوسیالیسم علمی از جنبش کارگری می پردازند. آنان همواره از منافع آتی جنبش کارگری دفاع می کنند، بی آنکه از منافع و خواست های آتی غفلت ورزند اما منافع و اهداف آتی را فدای منافع و خواست های آتی نمی کنند. کمونیست ها در عین شرکت و آن هم شرکتی فعال و مؤثر در مبارزات روزمره طبقه کارگر و نبرد با خادمان سرمایه داری، در زمینه مبارزات کارگری همواره نماینده و پیشگام مبارزات انقلابی پرولتاریا هستند و سعی در سازماندهی جنبش کارگری برای مبارزات دموکراتیک و سوسیالیستی دارند. بدین دلیل است که یکی از اساسی ترین وظایف ما کمک به رشد سیاسی و سازماندهی سیاسی طبقه کارگر و ترویج و اشاعه سوسیالیسم علمی در جنبش کارگری و پیوند سوسیالیسم علمی با این جنبش است. تنها در سایه پیشبرد این وظیفه است که کارگران کمونیست تلفیقی اصولی از مبارزات سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر به وجود می آورند. آنان ضمن متشکل ساختن کارگران آگاه در سازمان های کمونیستی اقدام به ایجاد مناسب ترین تشکل توده ای کارگری جهت مبارزه متحدانه در جنبش کارگری می کنند. آنان به کارگران کمک می کنند که با برپایی اتحادیه های طبقاتی انقلابی - مانند سندیکاهایی که باید کوشش شود که رهبری آنها با کارگران انقلابی باشد - از تبدیل شدن جنبش کارگری به دنبالچه بورژوایی جلوگیری کنند. این نگرش و عمل مبتنی بر

آن، به کمونیست ها امکان می دهد که مبارزات خود به خودی طبقه کارگر را در پرتو برنامه کارگران کمونیست سازماندهی و هدایت کنند.

در مقابل سازمان ها و احزابی که به نام پرولتاریا سخن می گویند تنها دو راه وجود دارد: یا تلاش در راه پیوند سوسیالیسم علمی و جنبش کارگری و اقدام به سازماندهی سیاسی کارگران و برپایی سازمان های کارگری زیر هدایت سیاستی انقلابی؛ و یا جدا ساختن سوسیالیسم از جنبش کارگری، شق ثالثی وجود ندارد. یا راه طبقه کارگر و یا راه سرمایه داری: راه اول مسیر مبارزه کارگران کمونیست و راه دوم راه رفرمیسم است. اولی نمایانگر تمایل انقلابی کارگران و آموزش های مارکسیستی و تجارب تاریخی جنبش انقلابی طبقه کارگر و دومی نمایانگر تمایل بورژوازی و منبعث از ایدئولوژی بورژوازی (در شکل های گوناگون آن) است. در جنبش کارگری، خارج از اینها هیچ راهی وجود ندارد. هر ادعایی دال بر یافتن راهی به جز این، حرفی پوچ و بیهوده است. دقیقاً بر همین دو بستر یاد شده است که باید به بدیل های (آلترناتیوهای) ارائه شده در جنبش کارگری برخورد کرد. جنبش کارگری جدا از سوسیالیسم علمی به جنبشی بورژوایی مبدل می شود. امروزه رفرمیسم در اکثر کشورهای سرمایه داری، جنبش کارگری را به دامان بورژوازی افکنده و اپورتونیست ها و اشرافیت کارگری همچون جیره خواران بخشی از ارزش اضافی و فوق سودهای بورژوازی امپریالیستی به تبلیغ رفرمیسم و جدایی سوسیالیسم از جنبش کارگری مشغول بوده و هستند. تسلط رفرمیسم بر جنبش کارگری در این کشورها از زمینه عینی برخوردار است و یکی از موانع اساسی بر سر راه انقلاب کارگری است. مبارزه علیه رفرمیسم و تلاش در جهت پیوند سوسیالیسم علمی و جنبش کارگری از وظایف کارگران کمونیست در این گونه کشورها نیز به شمار می رود. تنها پایه تحکیم سوسیالیسم علمی در میان کارگران و توده های زحمتکش و تنها پایه دست یابی انقلابی به خواست های روزمره جنبش کارگری «پیوند ناگسستنی میان حزب و جنبش طبقه کارگر» است و باید در جهت چنین پیوندی آنچنان سازمان های کارگری را سازمان داد که به «دستیاران سازمان انقلابیان» در امر «تبلیغات سیاسی» و به کانون مبارزات سیاسی در درون طبقه کارگر متحول گردند. به رغم تکامل متفاوت تاریخی طبقات کارگر در کشورهای مختلف، تکامل جنبش کارگری در گرو همین امر

است. اعم از اینکه طبقه کارگر از سازمان های کارگری علنی برخوردار باشد و یا اینکه در شرایطی از امکان برپایی این سازمان ها برخوردار نباشد، در هر دو حالت باید به ضد تبدیل جنبش کارگری به دنباله بورژوازی شدیداً مبارزه کرد.

لنین متعاقب آموزش مارکس که اتحادیه ها را به این امر فراخواند که بر پرچم خود شعار «الغای نظام مزدی» را حک کنند، پیرامون ارتباط نهضت کارگری و سوسیالیسم می نویسد:

«در همه کشورهای تنها با آمیزش سوسیالیسم و جنبش کارگری شالوده محکمی برای هر دو آنها فراهم آمده است.» و در جهت پیشبرد همین امر، بلشویسم پرولتاریا را در شرایط روسیه تزاری به برپایی «سازمان های پنهانی حرفه ای» فرا می خواند. این سازمان ها نه تنها مناسب ترین ابزار در راه مبارزات روزمره طبقه کارگر بودند، بلکه از آنجا که در ارتباط با سوسیال دموکراسی قرار داشتند «دستیاران تبلیغات سیاسی» سوسیال دموکراسی در جنبش کارگری به شمار می رفتند. حزب بلشویک در تداوم مبارزات طبقه کارگر در گستره ای بین المللی در قبال بورژوازی و اپورتونیزم که جدایی سوسیالیسم از جنبش کارگری را اشاعه داده و تبلیغ می کردند با جمع بندی تاریخی از مبارزات کارگران در یکی از حادثترین دوران های مبارزاتی اش، آن نطفه اساسی را که سال ها در ایجاد آن تلاش کرد و تحت عنوان «سازمان های پنهانی حرفه ای» در شرایط روسیه سازماندهی نمود، همچون تجربه ای که می بایستی مورد ملاحظه پرولتاریای بین المللی واقع گردد و در جهت غنای تجارب پرولتاری بر زمینه مبارزات اقتصادی مورد استفاده قرار گیرد در جمع بندی تئوری سازمان های کارگری مورد استفاده قرار داد. ماحصل تجارب بلشویسم و مبارزات بین المللی، پدید آمدن سازمان های کارگری ای بود که بر پرچم خود الغای نظام مزدی را حک کرده اند، در جهت رهبری حزب انقلابی طبقه کارگر مبارزه می نمایند و به بهترین وجهی امکان پیوند سوسیالیسم و جنبش کارگری را فراهم می سازند. این امر منجر به رهنمود بین المللی به پرولتاریای سراسر جهان جهت تشکیل «اتحادیه های طبقاتی» گردید. اتحادیه هائی که بر عمل مستقیم انقلابی کارگران اتکا داشته باشند زمینه را برای رهبری پرولتاریای سوسیالیست و حزب او فراهم می کنند، حزبی که در پرتو سیاست انقلابی خود و تربیت سیاسی کارگران انقلاب

اجتماعی پرولتاریا را تدارک می بیند. مرزبندی کمونیسم و اپورتونیزم بر زمینه مبارزات خود به خودی کارگران امروزه نیز بیانگر همان مرزبندی تاریخی میان مارکسیسم و رفرمیسم است.

مقدمات برشمرده شده تماماً ما را بدین امر واقف می گرداند که علی رغم هر هو و جنجالی امروزه نیز رفرمیسم مبلغ جدایی بین سوسیالیسم و جنبش خود به خودی است. در جنبش کارگری ما نیز جز این نیست. با توجه به مقدمات برشمرده شده از آموزش های مارکسیسم و با توجه به اوضاع جنبش کارگری اگر به نظرات ارائه شده در میان احزاب و گروه های مدعی مبارزه طبقاتی پرولتاریا نظری بیفکنیم انشقاق موجود را بر همین بستر خواهیم دید. ایده های ارائه شده از سوی برخی احزاب و سازمان های سیاسی، بر اساس جدایی سوسیالیسم و جنبش کارگری قرار گرفته اند، اما به گفته لنین، که تجربه تاریخی چندین نسل از پرولتاریای بین المللی گواه درستی آن است: «جنبش کارگری سوسیالیسم ناگزیر به انحطاط کشیده می شود و خصالت بورژوازی پیدا می کند.»

این سخن روشن و صریح لنین مانند تیری است که بر قلب تئوری های رفرمیستی و مبلغانی که از هرگونه تبلیغ سیاسی در جنبش کارگری جلوگیری می کنند و در حقیقت پرچم «انحطاط» و «بورژوائی گشتن» جنبش کارگری و در واقع پرچم رفرمیسم را در جنبش کارگری بر دوش گرفته اند، نشانه می رود. راه رفرمیسم بر طبق تمایل بورژوازی از سوی اپورتونیزست ها در جنبش کارگری رایج گردیده است. رفرمیسم پرچم خیانت با لباس عاریتی سوگند «به انقلاب و سوسیالیسم» است. آنچه امروزه امکان داده است که رفرمیسم خائنانه برای خود در جنبش کارگری از اشتهاری برخوردار گردد، انحلال طلبی است و بس. روشنفکران بورژوا در سایه حمله به کمونیسم و مارکسیسم انقلابی و اشاعه لیبرالیسم زبوانه در جنبش کارگری، پرولتاریا را به مبارزه در راه درخواست های جزئی و محسوس فرامی خوانند و سوسیالیسم را به امری جدا از جنبش کارگری و متعلق به روشنفکران بورژوا و پروفیسورهای لم داده بر ایدئولوژی احاله می دهند.

کمونیست ها با تأکید بر آموزش سوسیالیسم علمی و مسلح گشتن طبقه کارگر به علم رهایی خود و با تأکید بر اینکه سازمان های

کارگری باید در پرتو سیاست انقلابی به هدایت مبارزه پرولتاریا اقدام کنند و در راه انقلاب اجتماعی زیر رهبری حزب کمونیست انقلابی به پیش روند، در حقیقت نه تنها به ابزار تمایل پرولتاریای کمونیست پرداخته است - پرولتاریایی که بارها اقدام به برپایی سازمان های کارگری انقلابی نموده - بلکه اعتقاد راسخ خود را به دستاوردهای جنبش بین المللی نمایانگر ساخته اند. اکنون در زمینه مبارزات اقتصادی در جنبش کارگری مشخصاً دو اردوگاه صف آرایی کرده اند، اردوگاه رفرمیسم که همچون تمامی گذشتگان و متحدین کنونی خود در عرصه جهانی به تبلیغ جدایی بین سوسیالیسم و جنبش خود به خودی می پردازند و رفرمیسم زبوانه ای را در درون پرولتاریا تبلیغ نموده و ضمن دور ساختن طبقه کارگر از هدف نهایی، جنبش کارگری را به مبارزه در راه «نتایج محسوس» اقتصادی فرامی خوانند و در مقابل جنبش کمونیستی که خواهان برپایی سازمان های کارگری زیر هدایت کارگران کمونیست و پیوند سوسیالیسم و جنبش کارگری می باشد قرار گرفته است.

گفتیم که برپایی سازمان های کارگری با سیاست انقلابی تنها تابعی است از وظیفه اساسی تربیت سیاسی طبقه کارگر، در واقع این یکی از اساسی ترین ضعف های جنبش کارگری ماست، ضعفی که اپورتونیست ها از آن به نهایت سود می برند. کارگران کمونیست دقیقاً در جهت ایجاد تلفیقی اصولی میان مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر، انجام تبلیغات سیاسی در گسترده ترین توده های کارگر، تحقق پیوند سوسیالیسم و جنبش کارگری. در حقیقت به جهت تربیت سیاسی پرولتاریاست که جنبش کارگری را به برپایی «اتحادیه های طبقاتی» فرامی خوانند. همان گونه که پرولتاریا را به ایجاد حزب سیاسی انقلابی خود، حزب کمونیست دعوت می کنند. بدین لحاظ چه ایجاد حزب سیاسی انقلابی پرولتاریا و چه پی ریزی اتحادیه های طبقاتی کارگران گام هائی اساسی و ضروری ای هستند برای گسترش سوسیالیسم در جنبش کارگری، تربیت پیشروان و رهبران جنبش کارگری و رهایی طبقه کارگر.

اما رفرمیست ها با دنبال کردن تمایل بورژوازی در جنبش کارگری نه تنها در مقابله با پرولتاریای کمونیست و آموزش های مارکسیسم به یاری بورژوازی می پردازند، بلکه با تبلیغ جدایی سوسیالیسم و جنبش کارگری، در امر رهایی طبقه کارگر

همچون یاوران بین المللی شان ایجاد مانع می کنند. این کار آنها جلوگیری از دستیابی طبقه کارگر به حزب انقلابی اش است که محصول تلفیق سوسیالیسم علمی و جنبش کارگری است. آنان با این کار جنبش کارگری را به جنبشی بورژوازی تبدیل می کنند که باید تنها در فکر «بیمه بیکاری» و «دستمزد» و از این نوع موضوعات باشد و مسایل انقلاب و سوسیالیسم را به روشنفکران لم داده بر ایدئولوژی احاله نماید، زیرا این حق ویژه حضرات است و برای کارگران بهتر است که اکنون به سیاست کاری نداشته باشند. حال آنکه:

«انجام رسالت سوسیال دموکراسی جز از طریق تلفیق مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی، تبلیغ و ترویج سیاسی در اعماق قشرهای بیش از پیش وسیع طبقه کارگر ممکن نیست.»

وقتی که رفرمیست ها به دنبال جداساختن سوسیالیسم از جنبش کارگری اند و سازمان های کارگری را به جدایی از سیاست انقلابی فرامی خوانند، دشمن تربیت سیاسی کارگران هستند، و وقتی که از تلفیق سوسیالیسم و جنبش کارگری خودداری می کنند طبعاً از برخاستن رهبران سیاسی و نمایندگان پیشرو از درون پرولتاریا متوحش هستند و وقتی که به تقدیس کارگران بدون سیاست می پردازند، خصومت خود را با امر رهایی طبقه کارگر اعلام می کنند زیرا:

«هیچ طبقه ای در تاریخ، بدون آنکه در بطن آن رهبران سیاسی، نمایندگان پیشرو و قادر به سازماندهی و هدایت جنبش پیدا شده باشند، به حاکمیت نرسیده است.»

دستیابی پرولتاریا به چنین رهبران و نمایندگانی که امر رهایی طبقه کارگر را به پیش برند، تنها در گرو تلفیق سوسیالیسم و جنبش خود به خودی و تربیت سیاسی توده های پرولتری آن هم «در اعماق قشرهای بیش از پیش وسیع طبقه کارگر» است، امری که بخشی از آن با برپایی سازمان های کارگری تحت هدایت سیاست انقلابی امکان پذیر می گردد. بدین لحاظ تربیت سیاسی کارگران و فراگیری سوسیالیسم علمی امری است مربوط به رهایی طبقه کارگر. مبارزات روزمره کارگری بستری است که کمونیست ها ضمن مبارزه در جهت بهبود شرایط کار و ...، طبقه کارگر را به ناکافی بودن این مبارزات واقف ساخته و با بسط و گسترش اندیشه های سوسیالیسم علمی

در جنبش کارگری و تلفیق اصولی میان مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر به سازماندهی جنبش کارگری اقدام می کنند.

کارگران کمونیست یکی از وظایف اساسی خود را تربیت سیاسی پرولتاریا و بسط سوسیالیسم علمی در جنبش کارگری می دانند. آنان در تقابل با رفرمیسم، برپایی سازمان های کارگری بر اساس سیاست انقلابی را نیز تابعی از همین امر قرار می دهند و همیشه از آن دفاع می کنند. اصولی ترین راه مبارزه طبقه کارگر باید بر اساس سیاست تلاش برای تلفیق سوسیالیسم و جنبش کارگری استوار باشد. کارگران کمونیست دقیقاً در همین راه گام برمی دارند. اما تلاش برای جدا کردن سوسیالیسم علمی و جنبش کارگری از هم، راه رفرمیسم و بورژوازی است. این همان نکته است که خیانت رفرمیسم در آن آشکار می گردد. در نبرد طبقاتی بدون درک این دو دیدگاه اساسی و محوری، درهم شکستن قدرت سیاسی بورژوازی ممکن نیست. درکی که باید کارگران آگاه به گسترش آن در جنبش کارگری اهتمام ورزند!

بدون ترویج سوسیالیسم علمی تهییج انقلابی ناممکن است

بهمن ۱۳۹۴، بهروز فرهیخته

پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ تا انقلاب بهمن سال ۱۳۵۷ جنبش سیاسی طبقه کارگر از شکل محافل به اشکال سازمان های وسیع و احزاب سیاسی ارتقا نیافت. مهم ترین علت این حالت شدت سرکوب متمرکز رژیم شاه به ضد جنبش کارگری و سلطه یک اختناق امنیتی و پلیسی بود که هرگونه فضای تنفسی جمعی مبارزات کارگری را مسدود می کرد. با این همه این دوره طولانی ۲۵ ساله که باید آن را دوره محفلی جنبش سیاسی طبقه کارگر دانست، بی ثمر نبود. در این دوره، از میان عملکرد این محافل، شماری از کادریایی به وجود آمدند که در جریان سال های نخستین انقلاب بهمن، رهبران سازمان های بالنسبه وسیع جنبش سیاسی طبقه کارگر را تشکیل دادند. در اینجا موضوع بر سر کیفیت این کادرها و کمبودهای آموزش طبقاتی و سیاسی آنان و در نتیجه پایداری انقلابی شان نیست؛ چیزی که البته بررسی آن در جای خود اهمیتی اساسی دارد. نخست باید دید که این کادرها چگونه و تحت چه شرایطی به وجود آمدند و آیا این شرایط پس از سال های نخست انقلاب بهمن فراهم شد یا نه، و اگر نه، تأثیر

آن بر وضعیت کنونی جنبش سیاسی طبقه کارگر چیست و چه کمبودهایی در این زمینه وجود دارد؟

کادریایی که در دوره محفلی به وجود آمدند محصول چه فعالیت و کاری بودند؟ مهم ترین فعالیت و کار دوره محفلی ۲۵ ساله، ترویج مارکسیسم و تربیت سوسیالیستی در این محافل بود؛ هرچند که این ترویج و تربیت ناقص، دست و پا شکسته و دارای محدودیت های بسیاری بود و از اپورتونیزم و رویونیسم به ارث رسیده از جنبش کارگری پیشین رنج می برد. قطعاً کمبودهای بسیاری در این باره وجود داشت که خود موضوع تحقیق جداگانه ای است. مثلاً بررسی این امر مهم است که چرا ترویج پیشین حتی در سال های نخست پس انقلاب نتوانست به اشکال ارتقا یابنده مبارزاتی و سازمانی کمک کند. یکی از این بحث ها این است که فضای بسیار باز سیاسی دو سه ساله نخست انقلاب بهمن این توهم را به وجود آورد که این فضا به گونه ای دیرپا داوم خواهد آورد. به عبارت دیگر به قدرت رسیدن ارتجاع قرون وسطایی ای که دشمن هار و پیگیر دموکراسی و جنبش کارگری است به درستی شناخته نشد، یعنی می بینیم که جریان های چپ ایران در آن زمان به کمبود یک مشی انقلابی در جنبش سیاسی طبقه کارگر مبتلا بودند. برآورد روشنی از قوای بالقوه و بالفعل طبقاتی و جبهه انقلاب و ضد انقلاب نداشتند. توجه به اینکه در امر مبارزه طبقه کارگر به ضد سرمایه داری اصل بر سازماندهی مخفی در مبارزه است، به فراموشی سپرده شد. آنها درک نمی کردند که تا زمانی که تعادل نیروهای طبقاتی به طور کامل و قطعی به نفع جبهه انقلاب تغییر نکند نباید سازمان مبارزه سیاسی طبقه کارگر و تشکل های آن را علنی کرد یا آن را به گونه ای سازمان داد که سر تا پای آن علنی باشد. آنها درک نمی کردند که در مبارزه طبقاتی بین سرمایه داران و کارگران مسأله محوری جنگ بی رحمانه برای بود و نبود قدرت سیاسی این دو طبقه و نهایتاً موجودیت خود طبقات سرمایه داران و زمینداران است. هنگامی که دولت اسلامی سرمایه تهاجم فوق العاده ارتجاعی خود را به ضد نیروهای انقلابی به اجرا درآورد، کل جنبش طبقه کارگر به ویژه جنبش سیاسی این طبقه غافلگیر شد و نتوانست خود را در عقب نشینی سازماندهی کند؛ چیزی که صدمات آن تاکنون برجا مانده است. شدت استبداد و اختناق در ایران چنان زیاد است که تا کنون حتی تشکل های توده ای طبقه کارگر و

نهادهای مبارزه اقتصادی این طبقه نتوانسته اند به طور علنی
پابگیرند!

روشن است که بدون کادرهای تربیت یافته سوسیالیست های
انقلابی (کمونیست ها) امکان ایجاد سازمان وسیع انقلابی برای
تهییج توده ای (آزیناسیون) در مبارزه سیاسی انقلابی وجود ندارد.
بنابراین برای ورود به امر تهییج توده ای، جنبش کارگری باید
مرحله ترویج را در سطوحی لازم و قابل پذیرش گذرانده باشد.
ترویج سوسیالیسم علمی هیچگاه تعطیلی ندارد و هیچ محدودیتی
برای آن نمی توان قائل شد. ورود به کار و فعالیت تهییجی امر
ترویج را فشرده تر و حرفه ای تر از پیش در دستور کار قرار
خواهد داد. باید توجه داشت در مبارزه طبقاتی یکی از اشکال
مبارزه عمده می شود که شناختن به موقع آن و تنظیم عمل انقلابی
براساس آن اهمیت زیادی دارد. این امر در مورد ترویج و تهییج
نیز صادق است.

در شرایط تدافعی مبارزه طبقه کارگر، حتی اگر با اعتصابات
وسیع اقتصادی کارگران همراه باشد، و نیز در شرایط رکود
اقتصادی، ترویج سوسیالیسم علمی اهمیت عمده ای می یابد.
ترویج به کار مستمر و صبورانه نیاز دارد. در شرایط رکود و
تدافعی. مبارزه طبقه کارگر، این وضعیت بیش از هر زمان دیگر
با شرایط روانی طبقه کارگر که از استثمار و ستم سرمایه منقلب
است و در جستجوی راه حل برای مبارزه ای اصولی و عمیق با
سرمایه داری است، منطبق می باشد. تهییج، برعکس، با شرایط
رونق اقتصادی و تهاجم مبارزه طبقاتی کارگران و اعتصابات
سیاسی این طبقه منطبق است. تهییج زمانی می تواند موثر باشد
که در نتیجه ترویج سوسیالیسم کادرهای سازمان دهنده تهییج و
هدایت آن از پیش در نتیجه ترویج فراهم شده باشد. ما به این جهت
به طور ویژه به موضوع تبلیغ نمی پردازیم زیرا که تبلیغ امر
روزمره مبارزه طبقاتی است و حوادث روزمره جامعه را دربر
می گیرد.

در ۲ سال نخستین. پس از انقلاب بهمن، سال های سرنوشت
سازی که در آن ارتجاع مذهبی قدرت سیاسی خود را با دولت
اسلامی سرمایه تثبیت کرد، اختناق و سرکوب وحشیانه ای که این
دولت به ضد طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه ایجاد کرد، شیرازه
جنبش کارگری ایران، به ویژه جنبش سیاسی این طبقه، را از هم
درید و آن را به طور کامل از هم پاشید. به دنبال دستگیری های

بسیار وسیع، شکنجه های ممتد قرون وسطایی و زندان های
طولانی برای اعضا و سمپات های سازمان های سیاسی و کشتار
وسیع زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ راهی جز فرار یا مخفی شدن
تتمه فعالان سیاسی باقی نماند و از آنجا که امنیت و امکان داشتن
کار در کشورهای همسایه برای آنان وجود نداشت ناگزیر به
مناطق دور، به ویژه به قاره اروپا و آمریکا، پناهنده شدند و
مهاجرت کردند. سازمان های سیاسی در ایران یکی پس از
دیگری از بین رفتند و برای مدتی دراز امکان ترویج سوسیالیسم
علمی نیز در این کشور از بین رفت. شدت سرگشتگی سیاسی
پناهندگان و مهاجران چپ به دنبال شکست انقلاب بهمن و تار و
مار شدنشان و اثر اپورتونیسیم و رویونیسم حاکم در میان این
پناهندگان و مهاجران چنان بود که در خارج کشور هم نتوانستند
خود را جمع و جور و سازماندهی کنند.

در برآمد دوباره جنبش کارگری در ایران، در سال های اخیر، که
خود را عمدتاً در مبارزات اقتصادی و علنی نشان می دهد، کمبود
رابطه بین جنبش سیاسی طبقه کارگر با جنبش اقتصادی این طبقه
به شکلی کاملاً بارز ملاحظه می گردد. علت عمده این امر، علاوه
بر استبداد و اختناق حاکم بر کشور، نبود یا کمبود کادرهای تربیت
یافته ای از سوسیالیست های انقلابی است که بتوانند بر جنبش
کارگری تأثیر متشکلی بگذارند. در واقع در دوره طولانی اختناق
بسیار وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی امکان ترویج سوسیالیسم
انقلابی ممکن نشد. اکنون با آنکه تهییج توده ای در مبارزه
اقتصادی طبقه کارگر به خاطر شدت تهاجم رژیم اسلامی و
سرمایه داری حاکم در ایران وجود دارد و اعتصابات اقتصادی
بسیاری را همراهی می کنند، اما کاملاً آشکار است که مبارزات
اقتصادی طبقه کارگر خصلت دفاعی دارد و اهم آنها برای مقابله
با عدم امنیت شغلی، مبارزه با قراردادهای موقت و سفید امضا،
مبارزه با عدم پرداخت مزد و تعویق طولانی پرداخت آن، با
بیکارسازی های وسیع و مستمر و از این قبیل موارد، صورت
می گیرد. در دوره اخیر، تاکنون جنبش کارگری نه تهاجمی و
سیاسی، بلکه دفاعی و حتی می توان گفت صرفاً اقتصادی بوده
است. از آن گذشته، شعارهای تهییجی و مطالباتی نیز غالباً چون
بر پشتوانه ترویجی سوسیالیستی متکی نیستند، به آگاهی توده ها
از شرایط عمومی خود، تضاد بین کار و سرمایه، سرشت قدرت
سیاسی حاکم و چشم انداز تغییر بنیادی اوضاع کمک چندانی نمی
کنند و در بهترین حالت ماهیت کارفرمای معین، فرمانداری یا

دادگاه یا اداره کار یا نیروی انتظامی محلی را برای کارگران فاش می سازند. بگذریم از اینکه در موارد نه چندان کمی، در اثر دخالت کارگران محافظه کار، اعضای شوراهای اسلامی و خانه کارگر، کارگران طرفدار جریان های اصلاح طلب حکومتی و غیر حکومتی و یا کادرهای کارخانه و محیط کار، عکس های خمینی و خامنه ای، این جلادان و دشمنان خونین طبقه کارگر، به عنوان «شفیع» به همراه پلاکارت های حمایت از رژیم اسلامی و یا دفاع از سیاست هسته ای و نظامی رژیم هم برخی اعتراضات کارگری را همراهی می کنند. همان گونه که در برخی اعتصابات کارگری در زمان شاه، عکس شاه و بنرهای حمایت از «انقلاب سفید» او تظاهرات و اعتراضات کارگری را آلوده می کرد!

اکنون به علت تعدد اعتصاب های اقتصادی و شدت و توسعه آنها، این اعتصابات دارند از حالت پراکنده خارج می شوند و یک رشته از صنایع را به طور کامل دربر می گیرند و امید این وجود دارد که اعتصابات کارگری در چندین رشته به طور هماهنگ و همزمان صورت گیرند و حتی به اعتصاب های سراسری تبدیل شوند. روشن است که نباید در این باره به دیدگاه اکونومیستی در غلتید و تصور کرد که همان مبارزه اقتصادی می تواند به مبارزه سیاسی تبدیل شود و اعتصاب های اقتصادی در روند رشد خود لزوماً و خود به خود به اعتصاب های سیاسی تبدیل خواهند شد!

تهییج توده ای در مبارزه اقتصادی با آنکه لازمه مبارزه طبقه کارگر است ولی بدون تهییج سیاسی در جنبش کارگری، راهی انقلابی برای طبقه کارگر نخواهد گشود. حاصل هر تهییج توده ای در مبارزه اقتصادی هرچه باشد طبقه کارگر یک گام در راه رهایی خویش برنخواهد داشت. تهییج سیاسی نیز بدون **ترویج سوسیالیسم** و تربیت کادرهای انقلابی که وظیفه تهییج سیاسی را به پیش برند، امری ناممکن است!

روشن است برای آنکه تهییج سیاسی در طبقه کارگر ممکن شود باید ترویج سوسیالیسم علمی و تئوری انقلابی در درجه نخست در میان خود طبقه کارگر و به ویژه در میان کارگران صنایع بزرگ به طور ممتد و با توجه به نیازهای زنده انقلابی طبقه کارگر صورت گیرد و هدف مقدم آن ایجاد هسته های مخفی کمونیستی رهبری کننده مبارزات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظری طبقه کارگر و اتحاد این هسته ها برای ایجاد حزب طبقه کارگر باشد و

نیز روشن است که این مهم بدون وجود شماری از کادرهایی که به گونه حرفه ای این امور را به پیش برند ممکن نیست! در این راستا باید همه شرایط فعالیت مخفی و علنی و فعالیت قانونی و غیر قانونی (به مفهوم فعالیت انقلابی) و رابطه آنها با هم در نظر گرفته شود و مفروض باشد.

شرط تهییج سیاسی و در نهایت در هم شکستن قدرت سیاسی حاکم با انقلاب سیاسی پرولتاریا، وجود کادرهای انقلابی سوسیالیست متشکل در سازمان سیاسی طبقه کارگر (حزب کمونیست) است و این مهم بدون **ترویج سوسیالیسم علمی و تئوری انقلابی غیر ممکن است!** هر خط کلی دیگری غیر از این برای متشکل کردن طبقه کارگر برای پیشبرد مبارزه طبقاتی راه به جایی درست و انقلابی نمی برد!

بیانیه درباره مزد حداقل

مبارزه متحدانه، مصممانه و روشن بینانه کارگران

شرط پیروزی در نبرد برای افزایش مزد حداقل است!

از هم اکنون زمزمه هائی در رسانه های رسمی ایران درباره مزد حداقل کارگران و کارمندان به راه افتاده است. براساس لایحه بودجه سال ۱۳۹۵، افزایش حقوق اسمی کارکنان دولت در سال آینده معادل ۱۲٪ خواهد بود. به نظر نمی رسد که شورای عالی کار مرکب از نمایندگان دولت، کارفرمایان و گماشتگان دولت (نمایندگان شورای اسلامی کار، خانه کارگر و غیره) که نام نماینده کارگران بر خود نهاده اند برای افزایش مزد امسال چیزی بیش از آن یا در همان حدود مطرح کنند و این در حالی است که میانگین هزینه خانوار ۴ نفره در کشور مطابق آمارهای رسمی حدود ۳/۵ میلیون تومان در ماه است (این هزینه در تهران و شهرهای بزرگ حدود ۴/۵ تا ۵ میلیون تومان در ماه برآورد می شود).

مزد حداقل به فرض افزایش آن به نسبت تورم به حدود ۸۵۰ هزار تومان در ماه خواهد رسید که حدود $\frac{1}{3}$ خط فقر در کشور است (متوسط خط فقر در کشور حدود ۲/۶ میلیون تومان در ماه و در تهران بیش از ۳/۲ میلیون تومان در ماه است). مزد حداقل کارگران در کشورهای سرمایه داری پیشرفته بین ۵ تا بیش از ۱۰ برابر مزد حداقل در ایران است. البته سطح مزد چندین

برابری کارگران در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نسبت به کشورهای عقب مانده، به این معنی نیست که کارگران در آن کشورها استثمار نمی شوند! کارگران در همه جا، از جمله در کشورهای پیشرفته سرمایه داری به شدت استثمار می شوند و درجه استثمار کارگران در همه جا در طول زمان افزایش می یابد. اما وضع مزد حداقل و به طور کلی سطح مزد و درآمد کارگران در ایران نه تنها نسبت به کشورهای پیشرفته بسیار عقب است، بلکه حتی از سطح مزد در بسیاری از کشورهای عقب مانده هم بدتر است. به طور مثال در کشوری مانند ترکیه که هم از نظر اقتصادی - اجتماعی و هم از نظر سیاسی کشوری عقب مانده و ارتجاعی محسوب می شود و رژیم ضد کارگری و ضد دموکراتیک بر آن حکومت می کند مزد حداقل کارگران بسیار بیشتر از مزد حداقل کارگران در ایران است. مزد حداقل کارگران در ترکیه در ژانویه سال ۲۰۱۵ معادل ۱۳۰۰ لیر ترک در ماه و در ژانویه ۲۰۱۶ به میزان ۱۶۴۷ لیر ترک در ماه تعیین گردیده است. با توجه به نرخ رسمی لیر ترک که تقریباً معادل ۱۰۳۰ تومان است مزد حداقل کارگران در ترکیه به حدود یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان در ماه بالغ می شود که بیش از دو برابر مزد حداقل رسمی کارگران ایران در سال ۱۳۹۴ است. بی گمان بالاتر بودن مزد حداقل در ترکیه نسبت به ایران محصول مبارزه متحدانه کارگران آن کشور و وجود تشکل های کارگری نسبتاً وسیع در آنجاست.

کارگران پیشرو و انقلابی در ایران می دانند که تا شیوه تولید سرمایه داری و نظام کار مزدی در جهان برقرار است، استثمار کار توسط سرمایه از میان نخواهد رفت از این رو مبارزه برای برانداختن نظام سرمایه داری و جامعه مبتنی بر طبقات و تقسیم طبقاتی تنها راه رهایی کارگران و تمام انسان هاست. اما این بدان معنی نیست که تا رسیدن آن روز باید دست روی دست گذاشت و به خواست های فوری و نیازهای مبرم و روز کارگران بی اعتنا بود. مسئله مزد حداقل - که پایه تمام مزدهاست - یکی از مسایل بسیار مهم و مبرم کارگران است. بنابراین طرح و پیشبرد خواستی روشن بینانه در این مورد اهمیت ویژه ای دارد.

کارگران پیشرو نمی توانند و نباید به فرمول افزایش مزد به تناسب تورم - که در ماده ۴۱ قانون کار ارتجاعی موجود هم آمده است - بچسبند. افزایش مزد به تناسب تورم، همان گونه که در بالا نشان

داده شد، به مزدی منجر می شود که چهار بار از هزینه متوسط یک خانوار شهری کمتر است. حتی اگر مزد حداقل و به طور کلی سطح مزد همه کارگران به نسبتی معادل چند برابر نرخ تورم افزایش یابد باز هم هزینه متوسط یک خانوار کارگری را نخواهد پوشاند.

کارگران مزدی در ایران بزرگترین طبقه اجتماعی کشورند و با خانواده هایشان اکثریت مطلق جمعیت کشور را تشکیل می دهند. کارگران مزدی در همان حال بیش از ۸۰٪ محصولات و خدمات کشور را تولید می کنند. از این رو کاملاً طبیعی است از مزدی برخوردار باشند که هزینه متوسط زندگی یک خانوار شهری را تأمین کند. هزینه متوسط زندگی یک خانوار چهار نفره براساس داده های «نتایج بررسی بودجه خانوار مناطق شهری ایران، سال ۱۳۹۳» از انتشارات بانک مرکزی، شهریور ۱۳۹۴» و در نظر گرفتن تورم در سال ۱۳۹۴ و بیش بینی محتاطانه تورم در سال ۱۳۹۵ به رقم ۳/۵ میلیون تومان در ماه بالغ می شود و مزد ماهیانه کارگران باید این هزینه را بپوشاند.

مبارزه برای خواست های اقتصادی و از جمله افزایش مزد حداقل به میزانی که برای تأمین هزینه زندگی یک خانواده متوسط شهری کافی باشد (که در شرایط کنونی ۳/۵ میلیون تومان در ماه است)، تنها با مبارزه پیگیر، وسیع و متحدانه کارگران میسر است. این مبارزه همچنین باید با مبارزه برای بهبود شرایط کار، پشتیبانی از کارگران بیکار، مبارزه برای برابری کامل زنان و مردان کارگر در زمینه های مربوط به مزد، استخدام، تصدی مسئولیت ها و غیره و مبارزه برای آزادی اجتماعات، تظاهرات، راه پیمائی، اعتصاب، آزادی بیان، آزادی زندانیان سیاسی و آزادی کارگران و معلمان زندانی همراه باشد. این مبارزه همچنین باید با تلاش برای ایجاد تشکل های کارگری که از دولت، کارفرما، احزاب سیاسی و نهادهای دینی مستقل باشند ترکیب گردد. رسیدن به مزد حداقلی که تأمین کننده هزینه متوسط زندگی یک خانوار شهری باشد، به کار آگاه گرانه مستمر و تدارک آن در تمام طول هر سال برای تأمین مزد حداقل سال بعد نیاز دارد.

دفاع از تلاش و مبارزه سندیکاهای کارگری و تشکل های فعالان کارگری برای ارائه خواست های فوری طبقه کارگر و پشتیبانی از بیانیه مشترک تشکل های کارگری «در رابطه با دستمزد سال ۹۵» البته در راستای همین هدف است. اما چنانکه گفته شد



درگذشت پیکارگر آزادی و سوسیالیسم:

تراب حق شناس

تراب حق شناس انقلابی کمونیست که بیش از پنجاه سال از زندگی سراسر تلاش خود را در راه مبارزه با استبداد، امپریالیسم و سرانجام برای آزادی طبقه کارگر در طبق اخلاص گذاشت شب گذشته در بیمارستانی در حومه پاریس بدرود حیات گفت.

تراب در چند سال گذشته دچار بیماری بسیار سخت، جانکاه و نادری بود که به تدریج توانائی های جسمی و حرکتی او را گرفت و او را زمینگیر کرد. اما این رزمنده پیگیر آزادی و حقیقت، تمام توان فکری و ذهنی خود، تمام عزم و اراده خود در مبارزه با مرگ و تباهی و عشق بی کران خود به زندگی و به توده های رنج و کار را تا آخرین لحظه حیات از دست نداد. او تمام عمرش را به طور کامل زیست چون تمام زندگیش سرشار از مبارزه بود. نترسیدن از خطرهای گوناگون، پیکار بی امان با ارتجاع ننگین و خونبار پهلوی و جمهوری اسلامی، مرزبندی با تسلیم طلبان، فریبکاران و فرصت طلبان از هر رنگ و قماش و تلاش برای بیداری توده ها و انتقال تجربیات چندین دهه مبارزه به نسل های جوان تر، به زیر سؤال بردن خود و غیره صرفاً بخشی از ویژگی های تراب را تشکیل می داد. عشق به دانش و فرهنگ پیشرو بشری در تمام عرصه ها، ترویج ادبیات و شعر انقلابی، ترویج سوسیالیسم، همبستگی رزمنده با مبارزات انقلابی کارگران و زحمتکشان در آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و اروپا، پشتیبانی از

ضروری است که طبقه کارگر و فعالان جنبش کارگری از تمکین کردن یا استناد نمودن به قوانینی که برای تحمیق توده ها و تسهیل شرایط استثمار و به ضد منافع کارگران تصویب و اجرا می گردد برحذر باشند. یکی از این موارد استناد به «ماده ۴۱ قانون کار» است. اساساً قصد تدوین کنندگان این قوانین پشتیبانی از کارگران نبوده و نیست. باید به کارگران گفته شود نه وزارت کار و شورای عالی کار، نه مجلس شورای اسلامی سرمایه داران، نه دولت اسلامی سرمایه هرگز قانونی به نفع کارگران تصویب نکرده و نخواهند کرد. بنابراین در ابراز نظرها نباید شائبه مشروعیت بخشیدن به قوانین سرمایه داران را به توده های کارگر انتقال داد.

مبارزه کارگران برای رسیدن به خواست های خود تنها در صورتی به موفقیت می رسد که کارگران از حقوق و آزادی های سیاسی برخوردار باشند و برخورداری کارگران از حقوق و آزادی های دموکراتیک تنها می تواند ثمره مبارزات مستقل خود آنان برای دست یابی به این حقوق و آزادی ها باشد، یعنی همان گونه که در عرصه اقتصادی سرمایه داران و دولت شان داوطلبانه حقوق و منافع کارگران را رعایت نمی کنند در عرصه سیاسی نیز تا خود کارگران به حرکت در نیایند و سیاست و تشکیلات مستقل خود را به وجود نیاورند کسی منافع سیاسی آنان را در نظر نخواهد گرفت و طبقات حاکم خواهند کوشید آنان را به دنباله رو و سیاهی لشکر خود تبدیل کنند.

کارگران پروژه های پارس جنوبی

جمعی از کارگران پتروشیمی های منطقه ماهشهر و بندر امام

فعالان کارگری جنوب

جمعی از کارگران محور تهران - کرج

فعالان کارگری شوش و اندیمشک

۱۳ بهمن ۱۳۹۴

kargaran.parsjonobi@gmail.com

مبارزان انقلابی و حفظ و انتقال دستاوردهای آنان پرتوی دیگر از چراغ زندگی او بود.

او تمام زندگی اش را با فروتنی و بی چشمداشت صرف مبارزه با ستم و استثمار، آموختن و آموزش دادن، روشنگری و مبارزه با جزم های دیرپا، یافتن راهی برای رهایی از اسارت سرمایه، پیکار با ارتجاع شاهنشاهی و اسلامی کرد: **سودا چنین خوش است که یکجا کند کسی!**

ما از دست رفتن رفیق تراب را به همه رزمندگان کمونیست و همه مبارزان راه آزادی و حقیقت تسلیم می گوئیم.

جمعی از کمونیست های ایران (آدرخش)

۶ بهمن ۱۳۹۴، ۲۶ ژانویه ۲۰۱۶

خط فقر و رابطه آن با مزد حداقل در ایران

بهمن ۱۳۹۴، سهراب شباهنگ

فقر مفهوم پیچیده ای است و تعریف آن بر حسب زمان و مکان و بر حسب موضع طبقاتی شخص یا نهادی که آن را تعریف می کند، متفاوت است. همچنین دریافت **ذهنی و فردی** از فقر با دریافت **عینی و اجتماعی** از آن یکسان نیست. ما در اینجا نخست یک رشته تعاریف رسمی از فقر و خط فقر (یا آستانه فقر) را نقل و بررسی می کنیم. علت این انتخاب آن است که در آمارها و اطلاعات مربوط به فقر (مطلق و نسبی)، خط فقر، نرخ فقر در یک جامعه و نیز مقایسه فقر و خط فقر و غیره در جوامع مختلف و یا در یک جامعه در طول زمان، آن تعاریف رسمی مبنا قرار گرفته اند، از این رو شناخت دقیق آنها لازم است. سپس مزد حداقل در ایران را با خط فقر مطلق و خط فقر نسبی در این کشور مقایسه می کنیم و در آخر مبنائی برای خواست افزایش مزد - که در گذشته نیز مطرح کرده ایم - ارائه می دهیم.

فقر ابعاد گوناگونی دارد و در حوزه های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی می توان از آن سخن گفت. به عنوان مثال کمیسیون عالی پناهندگان سازمان ملل فقر را چنین تعریف می کند: فقر عبارت است از وضعیتی که با محرومیت دیرپا و مزمن از منابع، ظرفیت ها، انتخاب ها، امنیت و توانائی هائی که برای تأمین سطح شایسته ای از معیشت، حقوق مدنی و

فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی لازم اند، مشخص می شود. به عبارت دیگر، هر نوع محرومیت در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی فقر به حساب می آید.

اقتصاددانان بورژوا، به ویژه از اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم، تعاریف محدودتری از فقر، حتی در حوزه صرفاً اقتصادی، مطرح کرده اند و بعدها نهادهائی مانند بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، سازمان بین المللی کار و غیره و نیز دولت های بورژوائی این تعاریف محدود را برای سیاست گذاری در عرصه اقتصاد اجتماعی به کار بسته و به آنها رسمیت داده اند. اصطلاحاتی که در مورد فقر مطلق و نسبی، خط یا آستانه فقر، نرخ فقر در جامعه و غیره به کار می روند مبتنی بر این تعاریف هستند که در زیر به برخی از رایج ترین شان اشاره می کنیم.

فقر مطلق بیانگر وضعیتی است که در آن نیازهای اساسی فرد تأمین نگردد یعنی کمبود در زمینه کالاها و خدمات اساسی که معمولاً به خوراک، مسکن و پوشاک مربوط می شوند. سازمان ملل متحد (در اعلامیه کپنهاگ 1995) فقر مطلق را چنین تعریف کرده است: وضعیتی که با محرومیت شدید از نیازهای اساسی شامل غذا، آب آشامیدنی سالم، تسهیلات و وسایل بهداشتی، سلامت، سرپناه، آموزش و اطلاعات مشخص می شود.

خط فقر مطلق یا آستانه فقر مطلق درآمدی است که اگر کسی کمتر از آن داشته باشد دچار فقر مطلق می شود. خط فقر مطلق بر اساس محاسبه کمترین هزینه یک سبد حداقلی برای برآورده کردن اساسی ترین نیازها (که تقریباً همان «بخور و نمیر» یا «قوت لایموت» است) تعیین می شود. برای هر فرد هزینه مواد غذایی معادل 2179 یا 2300 کیلو کالری در روز در نظر گرفته می شود و مبلغی هم برای پوشاندن هزینه های سرپناه، لباس، سوخت و غیره به آن اضافه می گردد تا خط فقر (مطلق) به دست آید.

بنا به گزارش مشترک بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در سند «اهداف توسعه در عصر تغییرات جمعیتی» (2016-2015)، در سال 2015 حدود 9.6% جمعیت جهان و یا 700 میلیون نفر با درآمد سرانه روزانه معادل 1.90 دلار یا کمتر زندگی می کردند. منبع:

<http://pubdocs.worldbank.org/pubdocs/publicdoc/2015/10/503001444058224597/Global-Monitoring-Report-2015.pdf>

درآمد سرانه 1.90 دلار در روز معیار خط فقر برای تمام کشورهای جهان نیست. بانک جهانی کشورهای جهان را برحسب درآمد سرانه ملی به کشورهای با درآمد سرانه پائین، درآمد سرانه متوسط پائین، درآمد سرانه متوسط بالا و درآمد سرانه بالا تقسیم بندی می کند. طبق این طبقه بندی ایران جزء کشورهای با درآمد ملی سرانه متوسط بالا به حساب می آید. بانک جهانی خط فقر در کشورهای با درآمد سرانه متوسط بالا را نه 1.90 دلار بلکه 4 دلار در روز ارزیابی می کند منبع:

<http://www.worldbank.org/en/topic/poverty/brief/global-poverty-line-faq>

خط فقر مطلق در ایران

در مورد خط فقر (مطلق و نسبی) در ایران آمارها و داده های بسیار متفاوت و گاه متناقضی از سوی مقامات مختلف دولتی، اقتصاددانان، رسانه ها، سازمان ها و فعالان کارگری و احزاب و سازمان های سیاسی ارائه داده می شود. گاهی نیز برخی افراد بر اساس داده های ناقص و یا مغلوط و یا از آن بدتر بر اساس فرض های ذهنی و یا محاسبات دلبخواهی خود ارقامی پخش می کنند.

اخیرا مرکز آمار ایران یک طرح تحقیقی برای مطالعه خط فقر مطلق و نسبی در ایران در فاصله سال های 1383 تا 1392 انجام داده و برخی از مهم ترین نتایج این کار منتشر شده است. این ارقام که نسبتا دقیق هستند و ارقام رسمی به شمار می روند می توانند مورد استناد ما قرار گیرند.

خلیل حیدری مجری این طرح در مصاحبه ای با هفته نامه «تجارت فردا» (17 بهمن 1394، شماره 166) می گوید:

«بر اساس آخرین مطالعه، خط فقر سرانه / سالانه شهری در سال 83 حدود 4578 هزار و 800 تومان بوده در حالی که در سال 92 به سه میلیون و 24 هزار و صد تومان افزایش یافته است. در حقیقت این آمار نشان می دهد در سال 92 خط فقر مطلق برای هر نفر ماهانه 252 هزار تومان بوده و برای یک خانواده چهارنفره حدود یک میلیون تومان بوده است. این رقم خط فقر مطلق را

نشان می دهد که یک خانواده از حداقل امکانات در حد اینکه غذایی در طول روز استفاده کرده و دارای سرپناه باشد، باید چنین درآمندی به طور میانگین در سطح کشور داشته باشد. این بررسی ها نشان می دهد تأمین 2300 [کیلو] کالری برای هر یک از افراد خانوار در سال منجر به افزایش هفت برابری در فاصله زمانی 10 سال شده است. این افزایش به نسبت کمتری در خط فقر غیر غذایی سرانه / سالانه در فاصله زمانی سال های 1383 تا 1392 بوده است. خط فقر غیر غذایی سرانه / سالانه در فاصله زمانی 10 سال مذکور شش برابر شده است. در مجموع خط فقر غذایی و غیر غذایی سرانه بر حسب سال و ماه نیز روندی افزایشی داشته است و در فاصله زمانی 1383 تا 1392 کمی بیش از 6.5 برابر شده است.» (تکیه بر کلمات از ماست.)

در همین مصاحبه گفته می شود: «در مناطق روستایی ایران خط فقر سرانه / سالانه در سال 83 حدود 246 هزار تومان بوده که در سال 92 به یک میلیون و 992 هزار و 900 تومان افزایش داشته است. به عبارت دیگر تأمین 2300 [کیلو] کالری برای هر یک از افراد خانوار روستایی در سال منجر به افزایش هشت برابری مخارج در فاصله زمانی 10 سال شده است.»

اگر خط فقر مطلق یک خانوار 4 نفره شهری در سال 1392 را بر اساس داده های مرکز آمار معادل یک میلیون و هشت هزار تومان در ماه بگیریم، خط فقر مطلق در سال های 1393، 1394 و 1395 چنین خواهد بود:

خط فقر مطلق در سال 1393 که نرخ تورم رسمی 15.6% اعلام شده برابر یک میلیون و 165 هزار تومان در ماه.

خط فقر مطلق در سال 1394 با نرخ تورم حدود 15% برابر یک میلیون و 342 هزار تومان در ماه.

خط فقر مطلق در سال 1395 با تخمین نرخ تورم حدود 14% برابر یک میلیون و 528 هزار تومان در ماه.

بدین سان خط فقر مطلق (یا مبلغی که برای تأمین «قوت لایموت» یک خانوار چهارنفری اجتناب ناپذیر است) در سال 1395 بیش از یک و نیم میلیون تومان خواهد بود.

این رقم با تخمین خط فقر مطلق بر اساس معیار بانک جهانی همخوانی دارد: دیدیم که بانک جهانی خط فقر سرانه روزانه برای

کشورهای با درآمد ملی سرانه متوسط بالا را نه 1.90 دلار بلکه 4 دلار در نظر می‌گیرد. از این قرار، خط فقر مطلق در ایران طبق معیارهای بانک جهانی بر مبنای 4 دلار سرانه در روز برای یک خانوار چهار نفره برابر 480 دلار در ماه خواهد بود که معادل یک میلیون و 680 هزار تومان در ماه می‌شود که به رقمی که بر اساس داده‌های مرکز آمار حساب کردیم نزدیک است. رقم خط فقر مطلق چه بر اساس معیارهای بانک جهانی و چه بر اساس داده‌های مرکز آمار، تقریباً دو برابر مزد حداقل است. به عبارت دیگر مزد حداقل ماهانه در سال 1394 و یا مزد حداقل ماهانه در سال 1395 اگر به تناسب نرخ تورم حساب شود حدود نصف خط فقر مطلق خواهد بود!

این وضعیت، یعنی کمتر بودن مزد حداقل (و بسیاری از مزدهای دیگر) از خط فقر مطلق، یک ویژگی یا گرایش دیرپا در اقتصاد سرمایه‌داری ایران است که همان‌گونه که بارها گفته ایم روش اصلی استثمار در آن استثمار ارزش اضافی مطلق است. برای نشان دادن این گرایش دیرپا، مزد حداقل در سال‌های 1385 تا

1390 را با خط فقر مطلق در ایران در این سال‌ها مقایسه می‌کنیم.

جدول زیر که از مقاله «برآورد خط فقر مطلق و نسبی بر اساس رویکرد صرفه‌ناشی از مقیاس با مدل استون‌گیری (مطالعه موردی خانوارهای شهری ایران، دوره 1385-1390)» نوشته ابراهیم نگهداری، خسرو پیرائی، غلامرضا کشاورز حداد و علی حقیقت گرفته شده خط فقر مطلق را برای خانوارهای 1 تا 5 نفره در سال‌های 1385 تا 1390 نشان می‌دهد:

محاسبه خط فقر مطلق بر اساس بُعد خانوار (یک تا پنج نفره)، ریال در ماه

سال	بُعد خانوار	1	2	3	4	5
1385		23768.5	1487723	2167367	2867657	3539943
1386		983417.6	1776617	2594454	3431584	4241046
1387		1230739	2266277	3307871	4379430	5382337
1388		1368442	2487608	3665688	4849054	6024780
1389		1543914	2848861	3966744	5498983	6743416
1390		1803144	34258914	5116255	6868837	8573827

(منبع: <http://www.ensani.ir/storage/Files/20150503071050-9884-124.pdf>)

را از جدولی که در پیوست آمده استخراج می‌کنیم و در جدول زیر در کنار خط فقر مطلق قرار می‌دهیم و نسبت آنها را محاسبه می‌کنیم.

برای مقایسه مزد حداقل با خط فقر، وضعیت خانوار 4 نفره را مطالعه می‌کنیم (بُعد متوسط خانوار در ایران در سال 1393 برابر 3.44 نفر بوده و خانوارهای 4 نفره بیشترین تعداد خانوارها را تشکیل می‌دادند). مزد حداقل در سال‌های 1385 تا 1395

نسبت مزد حداقل به خط فقر مطلق	خط فقر مطلق	مزد حداقل	سال
0.52	2867657	1500000	1385
0.53	3431584	1830000	1386
0.50	4379430	2196000	1387
0.54	4849054	2635200	1388
0.55	5498983	3030480	1389
0.48	6868837	3303000	1390

دیده می شود که در تمام این 6 سال مزد حداقل حدود نصف خط فقر مطلق بوده است.

574 هزار و 800 تومان در سال و چهار میلیون و 761 هزار و 700 تومان در سال برآورد شده که به ترتیب حدود سه و دو برابر خط فقر مطلق است.

بدین سان در سال 1992 خط فقر نسبی سرانه در مناطق شهری برابر $714567 = \frac{8574800}{12}$ تومان در ماه بوده است که برای یک خانوار چهارنفره دو میلیون و هشت صد و شصت هزار تومان در ماه و خط فقر نسبی در روستا تقریباً یک میلیون و 600 هزار تومان در ماه بوده است.

روشن است که برای محاسبه تقریبی خط فقر نسبی در سال های 1393، 1394 و 1395 باید نرخ تورم در این سال ها را نیز در نظر بگیریم (همان گونه که در مورد محاسبه خط فقر مطلق این کار را کردیم). بدین سان خط فقر نسبی مناطق شهری به رقمی در حدود 3.2 میلیون تومان در ماه و خط فقر نسبی در مناطق روستائی به بیش از دو میلیون تومان در ماه بالغ خواهد شد.

مزد حداقل و هزینه های خوراک و مسکن

طبق داده های مرکز آمار در پائیز سال 1394 اجاره ماهیانه یک متر مربع زیربنای مسکونی در تهران حد اقل 22609 ریال بوده است. بدین سان اجاره یک واحد مسکونی با 65 متر مربع زیر بنا برای یک خانوار چهار نفری به حدود یک میلیون و چهارصد و هفتاد هزار تومان در ماه می رسد. که بیش از دو برابر مزد حداقل در سال 1394 است.

هزینه متوسط خوراک یک خانوار چهارنفره در ماه طبق داده های بانک مرکزی در سال 1393 برابر 24.6% کل هزینه خانوار بوده است یعنی در سال 1395 بیش از 880 هزار تومان

خط فقر نسبی در ایران

خط فقر نسبی بیانگر وضعیتی است که در آن یک فرد بر اساس استانداردهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی موجود در جامعه در زمان و مکان معین، فقیر محسوب می شود. نیازهای انسان تنها غذا و پوشاک و مسکن و دارو نیستند. انسان علاوه بر اینها به بسیاری محصولات و خدمات دیگر در زمینه های بهداشت، سلامت، فرهنگ، آموزش، هنر، تفریح، روابط اجتماعی و خانودگی و غیره و غیره نیازمند است. خط فقر مطلق به زحمت بیانگر خروج انسان از حالت زندگی حیوانی است و برای بررسی وضعیت طبقه کارگر باید تمام نیازهای انسانی را که همواره با پیشرفت های فنی و علمی، اقتصادی - اجتماعی و سیاسی و فرهنگی در حال افزایش اند در نظر گرفت. خط فقر نسبی درآمدی است که داشتن کمتر از آن باعث می شود که فرد فقیر به حساب آید.

فقر نسبی همچنین بیانگر وجود روابط تولیدی استثمارگرانه و وجود تضادها و اختلافات طبقاتی ناشی از آن روابط در جامعه است که بخش اعظم افراد جامعه را نه تنها از وسایل تولید بلکه از بسیاری از وسایل مصرف نیز محروم می سازد.

اقتصاددانان برای محاسبه خط فقر نسبی در جامعه هم روش هایی دارند که در اینجا نمی توانیم به آنها بپردازیم و تنها اندازه خط فقر نسبی را به نقل از آخرین داده های مرکز آمار در اینجا بازگو می کنیم.

خلیل حیدری در مورد خط فقر نسبی در ایران می گوید: خط فقر سرانه شهری و روستایی در سال 92 به ترتیب هشت میلیون و

صرف هزینه خوراک ماهیانه خانوار می شود. بدین سان حتی اگر در خانوار چهار نفره کارگری دو نفر (زن و مرد) مزد حداقل دریافت کنند باز هم قادر به تأمین خوراک و اجاره خانه نخواهند بود تا چه رسد به هزینه های مربوط به پوشاک، بهداشت و درمان، حمل و نقل، تحصیل، ارتباطات و غیره. ملاحظه می شود که در یک خانوار کارگری چهار نفره اگر دو شاغل با مزد حداقل وجود داشته باشد و این خانوار حق اولاد و مسکن و یارانه نقدی هم دریافت کند کل درآمد ماهانه اش به دو میلیون تومان در ماه هم نمی رسد که برای تأمین هزینه خوراک و مسکن خانواده در ماه کافی نیست. حتی اگر هزینه مسکن را نصف حداقل هزینه مسکن در تهران فرض کنیم. به همین علت است که بسیاری از کارگران به اضافه کاری روی می آورند یا به کار دوم و سوم یا کار سیاه می پردازند. طبق داده های مرکز آمار در پائیز سال 1394، حدود 36% کارگران بیش از 49 ساعت در هفته کار می کردند. وادار کردن کودکان به کار، به ویژه در روستاها، نیز یکی دیگر از نتایج وخامت بار فقر شدید کارگران، سطح مزد بسیار پائین آنها و سطح بالای بیکاری، به ویژه بیکاری زنان است که دیدگاه های ارتجاعی و ضد زن مقامات حاکم نیز به شدت و تداوم آن افزوده است.

می دانیم که بخش اعظم کارگران در ایران مزدی برابر مزد حداقل یا کمتر از آن دریافت می کنند. همچنین می دانیم که اکثریت بالای 95% کارگران بیکار از مستمری بیکاری هم محرومند. بدین سان آنچه در مورد مزد حداقل و ارتباط آن با هزینه های خوراک و مسکن گفتیم در مورد اکثریت عظیم کارگران و نیز دیگر زحمتکشان روستا و شهر صادق است.

مبنای برای خواست افزایش مزد

نخست باید بگوئیم که ماده 41 قانون کار نمی تواند مبنای برای خواست افزایش مزد در سال 1395 باشد. نگاهی به این ماده بیاندازیم:

بند اول این ماده می گوید: «1 - حداقل مزد کارگران با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می شود.» به عبارت دیگر طبق این ماده مزد باید به تناسب تورم سال 1394 که بین 13 تا 15% تخمین زده می شود افزایش پیدا کند یعنی 712425 تومان در سال 1394 به حد اکثر حدود 820 هزار تومان در ماه برسد. بالاتر دیدیم که این مبلغ تقریباً

نصف خط فقر مطلق است یعنی نصف قوت لایموت یک خانوار چهار نفری در ماه.

ما در جای دیگر نشان داده ایم که حتی اگر همه ساله از سال 1358 تا کنون مزدها به تناسب تورم افزایش می یافت، باز هم مزد حداقل از خط فقر مطلق کمتر می بود.

حال به بند دوم ماده 41 می پردازیم. طبق این بند «2 - حداقل مزد بدون آنکه مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی های کار محول شده را مورد توجه قرار دهد باید به اندازه ای باشد تا زندگی يك خانواده، که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می شود را تأمین نماید.» اینکه مزد به اندازه ای باشد «تا زندگی يك خانواده، که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می شود را تأمین نماید» بسیار مبهم است و مانند تمام قوانین بورژوائی به شیوه های مختلف قابل تأویل و تفسیر است و اساساً برای فریب و تحمیق کارگران آمده است. باید پرسید تأمین یک زندگی یعنی چه؟ معیار این تأمین چیست؟

باید از طرفداران این ماده، چه اعضای شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر و چه برخی فعالان کارگری مستقل و سازمان های مدافع طبقه کارگر که هنوز نسبت به ماده 41 توهم دارند پرسید در طی چند دهه گذشته آیا هرگز در مذاکرات مزد (چه مذاکرات سالانه و چه مذاکراتی که به دنبال اعتصابات و اعتراضات ممکن است انجام شده باشد) به بند 2 این ماده استناد شده و آیا هرگز «سبب معیشت خانوار کارگری» در چنین مذاکراتی مورد بحث قرار گرفته است؟ اصولاً آیا سبب معیشتی کارگران که مورد توافق باشد وجود دارد؟ چنین سببی - در صورت وجود - چگونه و بر اساس کدام ارزیابی علمی، اجتماعی و اقتصادی، کدام صلاحیت و کدام نمایندگی در ایران تعیین و محاسبه شده است؟ می بینیم که هم بند اول و هم بند دوم ماده 41 قانون کار جمهوری اسلامی هر دو فریبکارانه، یا در هوا و ضد کارگری اند.

از سوی دیگر هرچند توضیح و بازکردن مسأله خط فقر (مطلق و نسبی) برای افزایش آگاهی توده کارگران و افشای سرمایه داران و دولت اسلامی سرمایه اهمیت زیادی دارد (و یکی از اهداف نوشته حاضر همین است)، اما رسیدن به خط فقر، چه مطلق و چه نسبی، نمی تواند هدف کارگران باشد! به عبارت دیگر رسیدن به خط فقر (چه مطلق و چه نسبی) نمی تواند شعار مثبت یا ایجابی کارگران پیشرو باشد. کسانی که خط فقر (حتی فقر نسبی) را مبنای برای سطح مزد درخواستی مطرح می کنند

تولیحا سطح معینی از فقر را پذیرفته اند هر چند که این سطح از مزدهای کنونی بیشتر باشد. سرمایه داران و نظام سرمایه داری کارگران را به فقر مطلق و نسبی محکوم می کنند، اما خود کارگران نباید این «سرنوشت» را بپذیرند!

مبنائی که ما پیشنهاد می کنیم و در سال های گذشته هم توضیح داده ایم چنین است: از آنجا که کارگران مزدی ایران طبقه واجد اکثریت مطلق در جامعه اند و در همان حال مولد بخش اعظم ثروت کشورند (بالای 80%)، پس طبیعی است که درآمد آنها دست کم در سطح درآمد متوسط جامعه باشد و متوسط هزینه زندگی یک خانوار چهار نفره را تأمین کند. متوسط هزینه خانوار شهری را هر ساله بانک مرکزی اعلام می کند (البته با یک سال تأخیر). مثلاً در صفحه 8 سند «نتایج بررسی بودجه خانوار در سال 1393» که در شهریور 1394 منتشر شده آمده است: **متوسط هزینه ناخالص ماهانه یک خانوار شهری در سال 1393 معادل دو میلیون و هفتصد و سی و نه هزار و هفت صد تومان در ماه بوده است.**

برای محاسبه تقریبی متوسط هزینه ماهانه یک خانوار شهری در سال 1395 باید این مبلغ را با در نظر گرفتن تورم سال 1394 و پیش بینی تورم سال 1395 به روز کرد. **بدین سان متوسط هزینه زندگی ماهیانه یک خانوار چهار نفری در سال 1395 برابر $1.14 \times 1.15 \times 2739700$ تومان و یا تقریباً 3.6 میلیون تومان خواهد بود.**

شماری از سازمان های فعال در زمینه مسایل کارگری، در «بیانیه تشکل های کارگری در رابطه با دستمزد سال 95» مزد درخواستی برای سال 1395 را 3.5 میلیون تومان اعلام کرده اند. این رفقا روی رقم درستی انگشت گذاشته اند اما استناد آنها به بند 2 ماده 41 قانون کار در مورد توجیه دستیابی به این مزد درست نیست، زیرا چنانکه توضیح داده شد ماده 41 قانون کار رژیم مبهم و به شیوه های مختلف قابل تفسیر است و چنین مزدی را به روشنی از آن نمی توان استنتاج کرد: چگونه می توان نشان داد مبلغی که طبق این ماده باید «زندگی خانواده، که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می شود را تأمین نماید»، دقیقاً 3.5 میلیون تومان است؟!

ما، همان گونه که در بالا گفته شد، ماده 41 را به عنوان مبنای افزایش مزد قبول نداریم و خط فقر را هم معیار نمی گیریم. ما همچنین سببی از کالاهای و خدمات برای خانوار کارگری («جیره بندی محترمانه!») تعریف نمی کنیم. مبنای خواست و حرکت ما برای افزایش مزد، هزینه متوسط واقعی یک خانوار چهار نفری است، هزینه ای که در زندگی واقعی - فارغ از اینکه وضع اقتصادی کشور چگونه باشد - وجود دارد و خود کارفرمایان و دولت آنها نیز نمی توانند آن را انکار کنند چون رقمی رسمی است و در سند «نتایج بررسی بودجه خانوار در سال 1393» منتشر شده در شهریور 1394 بانک مرکزی آمده است! تنها براین پایه است که می توان نشان داد مزد کارگران در سال 1395 باید 3.5 تا 3.6 میلیون تومان در ماه باشد.

در صورت استقرار سطح مزد بر مبنای هزینه متوسط زندگی یک خانوار چهار نفری، سیر قهقرائی شدید مزدهای حقیقی در چند دهه اخیر، تا حدی متوقف خواهد شد. این امر البته نه به معنی محو استثمار و نه به معنی تأمین رفاه کارگران است بلکه صرفاً به معنی دست یابی کارگران به یک سطح زندگی عادی و بیرون آمدن از ورطه هولناک و عمیق شونده فقر حاکم بر جامعه است. روشن است که دست یابی به چنین مزدی به معنی پایان مبارزه برای مزد بالاتر در آینده نخواهد بود. اگر کارگران به سطح مزدی که توضیح داده شد دست یابند می توان از افزایش سالانه آن مزد به تناسب تورم و به تناسب رشد متوسط بارآوری کار برای سال های بعد سخن گفت. اما چنان که بارها گفته ایم هیچ افزایشی در سطح مزد در جامعه سرمایه داری نه به استثمار کارگران پایان می دهد و نه موقعیت فرودست آنها در جامعه را دگرگون می سازد. تنها با برانداختن شیوه تولید سرمایه داری و نظام کار مزدی است که کارگران و تمام انسان ها می توانند از بند استثمار و ستم طبقاتی و تبعات آنها آزاد شوند.

پیوست

مزد حداقل اسمی (تومان در ماه) و نرخ تورم در سال های 1358 تا 1394

سال	1358	1359	1360	1361	1362	1363	1364	1365
مزد حداقل	1701	1905	1905	1905	1905	1905	2160	2160
نرخ تورم (درصد)	11.40	23.5	22.8	19.2	14.8	10.4	6.9	23.7
سال	1366	1367	1368	1369	1370	1371	1372	1373
مزد حداقل	2280	2490	2490	3000	5031	6801	8982	11682
نرخ تورم (درصد)	27.7	28.9	17.4	9.0	20.7	24.4	22.9	35.2
سال	1374	1375	1376	1377	1378	1379	1380	1381
مزد حداقل	15999	20721	25446	30153	36183	45801	56790	69846
نرخ تورم (درصد)	49.4	23.2	17.3	18.1	20.1	12.6	11.4	15.8
سال	1382	1383	1384	1385	1386	1387	1388	1389
مزد حداقل	85338	106600	126678	150000	183000	219600	263520	303048
نرخ تورم (درصد)	15.6	15.2	10.4	11.9	18.4	25.4	10.8	12.4
سال	1390	1391	1392	1393	1394	1395		
مزد حداقل	330300	389700	487125	680910	712425			
نرخ تورم (درصد)	21.5	30.54	43.0	15.6	13-15 (تخمین)			